

# رمان روان‌شناختی و آثار سپیده شاملو

دکتر نرگس اسکویی<sup>۱</sup>

تهمینه شجاعتزاده<sup>۲</sup>

(۲۱-۱ مجله علوم ادبی)

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۳/۳

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۱/۱۵

## چکیده

ژانر روان‌شناختی جایی است که ادبیات عامه‌پسند و ادبیات نخبه‌گرا به هم می‌پیوندند و بدین‌گونه آثاری خلق می‌شوند که برای هر دو طیف خوانندگان جذاب محسوب می‌شود. این ژانر، هم در بُعد علمی و هم در شیوه روایت هنرمندانه‌اش، از نتیجه دریافت‌های علم روان‌شناسی و شاخه‌های مختلف آن بویژه روانکاوی سود می‌جوید. در این شیوه داستان‌پردازی، نویسنده برای ترسیم زندگی و هویت انسانی، مستقیماً به ذهن و روان آدمی وارد می‌شود. روان‌شناسی، نویسنده را از ناخودآگاه انسان می‌گذراند تا از خلال واگویی‌های ذهنی و تداعی‌هایش به بیان سرچشمه‌های اختلالات و ناهنجاری‌های شخصیتی و اجتماعی برساند. سپیده شاملو یکی از نویسندگان موفق معاصر است که نویسندگی در ژانر روان‌شناختی را اختیار کرده است. او در تحلیل اندیشه‌های انتقادی خود، علی‌الخصوص در موضوع زنان، از دانش روان‌شناسی استفاده می‌نماید. تحقیق حاضر به بررسی ژانر و رمان روان‌شناسی در آثار شاملو پرداخته است. نتایج تحقیق گویای آن است که شاملو علاوه بر استفاده از این دانش در روایت داستان‌هایش و عناصر روایی آن، علی‌الخصوص شخصیت‌پردازی، به‌شکلی شاخص و برجسته نام‌ها، تکنیک‌ها، اصطلاحات، و اطلاعات این علم را در بدنه داستان‌های خود وارد نموده است.

**کلیدواژه‌ها:** رمان روان‌شناسی، نقد روانکاوانه، تکنیک‌های روان‌درمانی، شخصیت، سپیده شاملو.

noskooi@yahoo.com

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب (نویسنده مسئول)

ahmine.shojatzadeh1393@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب

## مقدمه

یکی از دانش‌های مرتبط با ادبیات، دانش روان‌شناسی است. روش تحلیل روانشناختی<sup>۱</sup>، علاوه بر تأثیرگذاری مستقیم در پژوهش‌های ادبی، در تولید آثار ادبی نیز از جهات مختلف مؤثر بوده است. تولیدکنندگان آثار ادبی با سنجش صحیح مقتضای حال مخاطب و زمانه خود به نوشتن و سرودن آثار ادبی همت گمارده‌اند. جز این، در بسیاری از آثار داستانی، روش‌های مختلف دانش روان‌شناسی به کمک مؤلفین آثار ادبی آمده است، تا با نفوذ در لایه‌های درونی روح و ذهن آدمی، آثاری خلق نمایند که تصویری بسیار نزدیک به واقعیت از هویت انسان ارائه می‌نماید.

رمان روان‌شناختی نو، دستاورد پیوندی میان رشته‌ای است؛ ترکیبی از ادبیات و روان‌شناسی. اول بار نویسنده فرانسوی، مادام دو لافایت<sup>۲</sup>، رمان روان‌شناختی را به جهان معرفی نمود، اما توفیق چندانی در این زمینه به دست نیاورد. بنژمن کنستانتین<sup>۳</sup> نخستین کسی بود که برای این نوع رمان‌ها به‌عنوان ژانری مستقل، اعتبار کسب کرد. در این نوع رمان، نویسنده از زاویه دید راوی دانای کل و یا راوی دانای نیمه‌کل، هرچه را که در ذهن یک فرد می‌گذرد، بی‌هیچ پرده‌پوشی و غالباً بدون هیچ جمله ربط دهنده‌ای (چون فکر کرد، به یاد آورد، گفت و نظایر آن) بیان می‌کند. علاوه بر این، در رمان سنتی، حضور نویسنده از طریق حضور راوی محسوس است، اما در رمان روان‌شناختی، نویسنده سعی دارد تا در حد امکان حضورش را

---

1. psychoanalysis  
2. Madam de la Fayette  
3. Benjamin Constant

نامحسوس کند، به طوری که خواننده فکر کند بی‌هیچ واسطه‌ای از افکار آدم‌ها آگاه می‌شود. از این رو، در این گروه از رمان‌ها اغلب با شگرد "راوی غیرقابل‌اعتماد"<sup>۱</sup> مواجهیم؛ یعنی، راوی با اختلال شخصیتی یا بحران هویتی که انتظام فکری مناسب برای روایت منسجم حقایق را ندارد و گاهی نیز اوهام یا کابوس‌های خود را در خلال بیان وقایع می‌گنجاند. از آن گذشته، چون شیوه روایت‌گری جریان سیال ذهن بیانگر محرمانه‌ترین افکار شخص است و چون این افکار به آنچه در ناخودآگاه او می‌گذرد بسیار نزدیک است، در بسیاری موارد، عناصر اصلی این روایت، نظیر زبان، زمان، ترتیب اتفاقات، توصیفات محیطی و ... آشفته، ناسامان و فاقد نظم و منطق است. غالباً در رمان روان‌شناختی نو، دیدن چیزی یا رخ دادن واقعه‌ای موجب تداعی و جاری شدن افکار می‌شود.

رمان روان‌شناختی در جهان امروز، به ابزاری روان‌درمان‌گرانه و خودشناسانه نیز تبدیل شده است. روان‌پزشکانی چون اروین یالوم<sup>۲</sup> سعی نموده‌اند با نگارش رمان‌های روان‌شناختی چون "وقتی نیچه گریست"، "جلاد عشق" و "دراز کشیدن بر مبل راحتی" که حاصل پیوند مستقیم دانش روان‌کاوی با ادبیات است، انسان معاصر را در درک بهتر ضمیر ناخودگاه و ریشه‌یابی بسیاری از بحران‌ها و اختلالات رفتاری و روانی بشر و درک علل و عوامل شخصیتی، جنسیتی، اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی و ... خلق و خوی انسان در مواقع مختلف حیاتش یاری نمایند (رضایی دشت‌ارژن، ۱۳۹۰: ۲۲).

در عرصه داستان‌نویسی معاصر ایران نیز شاهد ظهور نویسندگانی هستیم که اندک اندک، علم را به حریم خلاقانه آفرینش‌های ادبی خود راه داده‌اند. یکی از این نویسندگان، سپیده شاملو است. شاملو در آثار خود، می‌کوشد تا جایگاه نابرابر زنان را در اجتماع مردانه ترسیم و نقد نماید. در این بینش فمینیستی و نقادانه، آنچه که نویسنده آن را دست‌مایه هنرمندی و تصویرگری روایات خود قرار داده است، بهره‌مندی از دانش روان‌شناختی است. این علم در تار و پود داستان‌های سپیده شاملو، حضوری پررنگ و صریح دارد. روان‌شناسی، در عناصر مختلف روایت‌ساز داستان‌های شاملو کاربردی شده است تا آنجا که اگر این دانش و ویژگی‌ها و دامنه نفوذش را از آثار شاملو حذف نماییم، تقریباً چیزی از آنها باقی نخواهد ماند. در این تحقیق ویژگی رمان‌های روان‌شناختی سپیده شاملو و نحوه استفاده وی از علم روان‌شناختی در شیوه روایت‌گری بررسی و تحلیل شده است.

---

1 Unreliable Narrator  
2 Irvin D. Yalom

## پیشینه و ضرورت تحقیق

در خصوص رمان "انگار گفته بودی لیلی" معصومه محمودی با مقاله "بررسی مولفه‌ زمان در رمان انگار گفته بودی لیلی بر اساس دیگه ژنت" و لیلی صادقی در مقاله "نقدی بر رمانانگار گفته بودی لیلی: روایت عشق، تنهایی و بحران هویت" برخی عناصر روایی این رمان را بررسی نموده‌اند. در صفحات شخصی و پایگاه‌های اینترنتی نیز نوشته‌های پراکنده‌ای در تحلیل این رمان دیده می‌شود. در موضوع رمان دیگر سپیده شاملو، "سرخ‌من از تو"، "پیش از این"، نویسنده مقاله حاضر، اسکویی (۱۳۹۲) در مقاله "تجزیه هویت در رمان سرخی تو از من"، پاینده (۱۳۹۲) در کتاب *گشودن رمان و گودرزی و نیکنام* (۱۳۹۰) در "وبلاگ رضا دادویی"، به نقد و تحلیل این رمان از جنبه‌های مختلف ادبی و عناصر داستانی پرداخته‌اند. از آنجا که آثار شاملو، جزو معدود آثار ادبی ماست که به گونه‌ای مستقل و علمی به بیان هنری واقعیات علمی از ذهن، روح و روابط آدمی در خلال عناصر روایت‌ساز می‌پردازد، معرفی و تحلیل این داستان‌ها و همچنین تحلیل کاربردهای واضح علم روان‌شناسی در تولید این آثار، هم از جهت برجسته‌سازی چند اثر ادبی روان‌شناختی و هم برای ارزیابی پیوند ادبیات مدرن با علوم جدید، و نیز سنجش میزان توفیق نویسنده در مسیر پرداخت داستان‌های روانکاوانه‌اش ضروری می‌نماید، که این مقاله آن را هدف خود قرار داده است.

## بحث و بررسی

سهم و پیشینه ادبیات از جهت تدقیق در درک راز و رمز حیات ذهنی و روحی انسان و گشودن پیچیدگی‌های درونی او حتی فراتر از علم روان‌شناسی و روانکاوی است، تا جایی که به عقیده برخی روانکاوان، آشنایی ادبیات از اهمیت شناخت حوزه "ناخودآگاه" آدمی در فهم دلایل عملکرد و رفتارهای گاه ناهنجار بشر و یا درک دشواری‌های شخصیتی وی، بسی دیرپاتر از علوم یادشده است. فروید، پدر علم روان‌شناسی اعتراف می‌کند: «من کاشف ناخودآگاه نیستم، شعرا ناخودآگاه را کشف کردند. کاری که من کردم فقط این بود که روشی علمی برای بررسی ناخودآگاه ابداع کردم» (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۱). در وادی ادبیات و در طی داستان‌های سوررئالیستی، رمانتیسیستی، جریان سیال ذهن و ... فرصت و مجال سفر و اکتشاف در روح و ذهن آدمی و آشنایی با تخیلات، خاطرات، کابوس‌ها، رؤیاها و ... تمام آنچه در ژرف‌ترین و پنهان‌ترین زوایای وجودی وی می‌گذرد، فراهم است. نورمن هالند و مری بناپارت نیز که از بزرگترین منتقدان نقد روان‌شناختی هستند، متون ادبی را مجموعه‌ای از پنهان‌کاری‌ها یا نظام رمزگذاری شده می‌دانستند که حکم نوعی لفافه را دارد و با نقد روانکاوی می‌توان به درون این

لفافه‌ها راه برد (رایت، ۱۳۷۳: ۱۰۲). امروزه پیوند روان‌کاوی و ادبیات چنان پررنگ شده است که در درمان بسیاری از روان‌نژندی‌های آدمی از شیوه "هنردرمانی"<sup>۱</sup> استفاده می‌شود (پاینده، ۱۳۸۲: ۸۴).

آثار هنری مهم و تاثیرگذار روان‌شناختی در ژانرهای گوناگون جنایی، اجتماعی-انتقادی و ... اصولاً بر پایه شخصیت‌های استثنایی و اغلب دارای بحران‌ها یا اختلالات عصبی و شخصیتی نگاشته می‌شوند. برای پردازش جامع و اثرگذار چنین شخصیت‌هایی، هنرمند نیاز به اطلاعات روان‌شناختی خواهد داشت و توفیق چنین آثاری، بی‌تردید منوط است به همخوانی اوصاف اشخاص داستان با اطلاعات علمی موثق در زمینه‌های شخصیت‌شناسی و رفتارشناسی. از طرف دیگر، لازمه درک و دریافت اصیل، به‌سامان و همه‌جانبه چنین آثار هنری در گرو مطالعات و تحلیل‌های روانکاوانه، در جهت بازشناخت علل و اسباب چرایی کنش‌ها و روابط اشخاصی است که در این گونه آثار ایفای نقش می‌کنند.

سپیده شاملو دو رمان روان‌شناختی تحسین شده، با عناوین "سرخ‌ی من از تو" و "انگار گفته‌بودی لیلی" نگاشته است و در هر دو رمان، ساختار اصلی روایت و پیرنگ داستان را بر مبنای توصیفات روان‌کاوانه از زندگانی کاراکترهایی با اختلال شخصیتی و هویتی (و یا تداعی خاطرات کسانی که با این افراد زندگی می‌کنند) بنا کرده است. او با بهره‌گیری از دانش روان‌شناسی و روان‌کاوی و تلفیق آن با ظرایف زبانی و نشانه‌شناختی و تکنیک‌های داستان‌نویسی مؤثر، با نگرشی که عمیقاً محتوی انتقادات فمینیستی و اجتماعی است، واقعیاتی از زندگی معاصر انسان امروز را به تصویر می‌کشد و ریشه‌یابی می‌کند.

شاملو در هر دو رمان خود، تمهیداتی برای حضور علم روان‌شناسی در طرح داستان فراهم آورده است. در رمان "سرخ‌ی تو از من"، یکی از شخصیت‌های اصلی، پزشک روان‌کاو است و از این روی، به‌گونه‌ای مفصل از موضوعات، تکنیک‌ها و حتی بحث‌های آسیب‌شناسی روان‌پزشکی در رمان سخن رفته است. در رمان "انگار گفته‌بودی لیلی"، دو کاراکتر اصلی یعنی محمود و مستانه، به جهت مسائل شغلی و شخصی از علم روان‌شناسی و روان‌کاوی بسیار بهره‌مند می‌شوند و در نتیجه نام‌ها و اصطلاحات فراوانی از این علم (فروید، یونگ ناخودگاه، ذهن، روان، فکرخوانی، خوابگری، رویا و ...) در رمان وجود دارد. در رمان "سرخ‌ی تو از من"، قهرمان داستان از اختلال شخصیتی "تجزیه‌هویت"<sup>۲</sup> رنج می‌برد. شاملو در این رمان، به کمک شیوه‌های روان‌کاوی و روایت سازمان‌یافته، دلایل ایجاد این اختلال، ویژگی‌های مبتلابان به این

---

1. Art Therapy  
2. Dissociative Identity Disorder

بیماری و روش‌های درمانی آن تا رسیدن به شخصیت یکپارچه را همراه با تحلیل‌های زنانه و نقدهای اجتماعی مطرح ساخته است (رک اسکویی، ۱۳۹۲: ۹۷). در رمان "انگار گفته بودی لیلی"، شاملو قصد دارد مفهوم اساطیری عشق را با کمک نمادهای روان‌شناختی و برداشت‌های جامعه‌شناختی، در هر دو جنس زن و مرد به نقد و بررسی بکشد. عنوان این رمان، "انگار گفته بودی لیلی"، مبین جستجوی پایان‌ناپذیر انسان در وادی عشق همراه با حیرت و تردید بسیار است. رمان "انگار گفته بودی لیلی"، رمانی روان‌شناختی و شخصیت‌محور است که با نگاهی به جریان‌های بیرونی از یک طرف و تحلیل ناخودآگاه و کنش‌های روانی زندگی افراد از طرف دیگر، نقش عشق را به عنوان طرح و پیرنگ اصلی داستان بنا می‌نهد و با بهره‌گیری از چاشنی انتقادات فمینیستی و اجتماعی، وقایع و شخصیت‌های کمتر مطرح شده‌ای از زندگی معاصر، همچون حلقه‌ها و فرقه‌های عرفانی نوظهور را در معرض تماشا و نقد می‌گذارد.

### معرفی مختصر نویسنده (سپیده شاملو) و آثارش

سپیده شاملو در سال ۱۳۴۱ در تهران متولد شد. فارغ‌التحصیل رشته زبان انگلیسی است. اولین رمان وی "انگار گفته بودی لیلی" در سال ۱۳۷۹ جایزه داستان‌نویسی گلشیری را دریافت کرد. "سرخ‌ی تو از من" دومین رمان شاملو در سال ۱۳۸۴ نامزد دریافت جوایز مختلف بود. یک مجموعه داستان کوتاه هم از وی چاپ شده است تحت عنوان "دستکش قرمز" که شامل ده داستان کوتاه است. وی تجربه کار در سینما را هم دارد، مثل: مشاوره در کارگردانی فیلم "لاک پشت‌ها هم پرواز می‌کنند" و همچنین نقد فیلم.

رمان "سرخ‌ی تو از من"، یک رمان روان‌شناختی است و از جمله آثار است که نویسنده آن کوشیده است بحران شخصیتی، رفتاری و ارتباطی یک انسان را از دریچه یک بیماری شناخته شده و تعریف شده توسط علم روانکاوی، ریشه‌یابی، تحلیل و حتی تا حدودی درمان نماید یا حداقل تخفیف دهد. در این رمان چندلایه‌ای، نویسنده تلاش می‌کند تا سرنوشت‌های مختلف زنانه را به تصویر درآورد. علاوه بر این نویسنده می‌کوشد تا به شکل برجسته‌ای در رمان خود، از طریق ترکیب همزمان تکنیک‌های داستان‌نویسی و تکنیک‌های روانکاوی چون هیپنوتیزم و پالایش ذهن، به تشریح احوال مبتلایان به این اختلال بپردازد. این رمان، روایتگر زندگی چند زن به شکل موازی است که در یک نقطه به اشتراک می‌رسند. نگار، شخصیت محوری داستان (در زمان حال داستان)، زن مطلقاً آشفته، روان‌پریش، مضطرب و افسرده‌ای است که فقط هفته‌ای یک‌بار اجازه دیدن تنها پسرش (فرهاد) را دارد. به تازگی خانه‌ای اجاره کرده است. مستأجر پیشین، فرزانه (شخصیت اصلی دوم) بوده است. لیلا

(شخصیت اصلی سوم قصه)، پزشک روانکاو میان‌سالی است و تخصص اصلی او روانکاوی زنانی است که به هر دلیلی دست به خودکشی می‌زنند. علت علاقه‌مندی خاص لیلیا به موضوع خودکشی زنان، ریشه در خودکشی مادرش (هما) دارد. هما را پدرش در قمار به پدر لیلیا باخته است. هما، چهارمین زن مرد است و زنان دیگر مرد، او را بدکاره می‌دانند.

آشنایی مخاطب با زندگی فرزانه، از طریق مرور پرونده او و شنود جلسات روانکاوی که نزد لیلیا گذرانده است شکل می‌گیرد. در زمان حال داستان، فرزانه در چهارمین خودکشی‌اش (سقوط از برج میلاد) جان سپرده است. ما با سهیم شدن در بازخوانی پرونده فرزانه همراه با لیلیا، متوجه می‌شویم که فرزانه از طریق تن‌فروشی امرار معاش می‌کرده؛ با مردی ثروتمند و مسن‌تر از خود (حسام دوستدار) رابطه عاشقانه داشته و آنچه باعث خودکشی او شده است، در اصل از رابطه‌اش با همین مرد ناشی می‌شود. لیلیا در جستجوی آن مرد و دریافت علت مرگ فرزانه است. پی‌گیری نشانی از فرزانه، لیلیا را به خانه نگار (خانه قبلی فرزانه) می‌کشاند و بدین ترتیب مرگ فرزانه، دست‌مایه آشنایی و نقطه تلاقی دو شخصیت محوری داستان با یکدیگر است. لیلیا به همراه نگار، به دنبال یافتن اطلاعاتی درباره گذشته فرزانه و آن مرد مرموز می‌گردند و در طی این همراهی، لیلیا متوجه بیماری روحی شدید نگار و روان آشفته و اضطراب‌های بی‌پایان او می‌شود. لیلیا از نگار می‌خواهد که به جای منشی در مطبش مشغول کار شود و هم‌زمان او را روانکاوی هم می‌کند.

حسام دوستدار خواهان برقراری ارتباط با نگار است و سرانجام به خانه نگار راه می‌یابد. روش‌های درمانی لیلیا روی نگار به نتیجه می‌رسد. گذشته از میان خاطرات فراموش‌شده ذهن رنج‌دیده نگار بیرون کشیده می‌شود و تکه‌های پازل زندگی او کامل می‌شود. متین، دخترکی که در کودکی از طرف پدرش بارها مورد آزار جنسی بوده است، دچار بیماری تجزیه هویت یا چندشخصیتی شده، هرگوشه از آرزوها و خواسته‌هایش را در قالب شخصیتی مستقل (نگار-آزاده) ریخته است. لیلیا همچنین با کاوش درباره حسام دوستدار، موفق به شناسایی او می‌شود و به رازش پی می‌برد. حسام، پدر-معشوق فرزانه (ثمانه دوستدار) است. به علت تعرضش به فرزانه در کودکی، او را از خانه فراری داده است. وقتی سال‌ها بعد در پی هوس‌بازی به دخترکان خیابانی روی می‌آورد، دوباره فرزانه سر راهش قرار می‌گیرد و ناخواسته به او دل می‌بازد و بعدتر خودکشی می‌کند. دوستدار هم مثل لیلیا، برای یافتن نشانی از فرزانه (در خانه نگار) به نگار نزدیک شده است. نگار در بهت حاصل از این معرفت، چاقویی را که همیشه برای حفاظت از خود به همراه دارد، در پهلوی حسام فرومی‌برد.

رمان دیگر شاملو، "انگار گفته بودی لیلی"، رمانی تک‌آوایی است. با غلبه نگاه و ذهنیت زنانه که در مورد دو امر جاودان از زندگی بشر، یعنی نیاز و تردید توأمان دو جنس در

موضوع عشق روایت می‌شود. در این میان، اگرچه مردان، محوریت سلطه در این نظام تک‌آوایی را عهده دارند، اما حضورشان در داستان، به‌سان سایه است و تنها در تک‌گویی‌های ذهنی و یا نقل‌ها و نگرش‌های زنانه از حوادث، احضار و نقد می‌شوند و خود مجال مداخله در بازگویی اتفاقات را نمی‌یابند.

داستان روایتگر مفاهیم عمیق و فطری از دنیای انسان نظیر عشق، تنهایی، بحران هویت و جستجو است. کانون مرکزی رمان، بر مبنای عشق متمرکز شده است. در این رمان، لیلی نماد عشق اساطیری است و همه زنان می‌خواهند لیلی مردان زندگی شان باشند و با تردید لیلی بودن یا نبودن خود درگیرند (سایه‌ای از یک زن/ رقیب در زندگی زنان نقش اول داستان، مستانه/ شراره وجود دارد). مردان نیز، در پی لیلی اساطیری خود هستند "محمود دنبال لیلی می‌گرده" (ص ۹۶). اما این جستجو، جستجویی توأم با سرگردانی و عدم قطعیت است. «تازه فهمیدم من لیلی نیستم، نمی‌توانم باشم. محمود هم نمی‌تواند لیلی داشته‌باشد. این بازی مال ما نبود. به درد ما نمی‌خورد. سال‌ها بی‌جهت فکر کردم می‌شود. فکر کردم... لیلی می‌شوم. محمود هم مجنون» (ص ۹۳).

شاملو داستان را در هشت فصل تنظیم کرده است. در این هشت فصل، دو راوی اول شخص (شراره - مستانه) وجود دارد. در هفت فصل، راوی شراره است و با مخاطبانش علی (مخاطب غایب/ واگویه‌های ذهنی) و یا مستانه (مخاطب حاضر/ فصل پنجم) سخن می‌گوید. در فصل چهارم، راوی مستانه است و مخاطب، شراره. وقایع داستان از لابه‌لای مرور و تداعی خاطرات دو راوی، به شیوه روایت غیرخطی و با برهم زدن توالی زمانی اتفاقات، از ماحصل تداعی‌ها و تعلیق‌ها بیان و به مرور، چون قطعات پازل، کنار هم چیده می‌شود.

## نمودهای علم روان‌شناسی آثار سپیده شاملو

### بیان عقیده در مسائل و مفاهیم زندگی انسان با استفاده از دانش روان‌شناسی

سپیده شاملو نویسنده‌ای است دارای دیدگاه‌های روشن و شفاف در خصوص زندگی انسان‌ها. داستان‌های او اغلب تماشاگر زندگی زنان در جامعه مردسالار است. دغدغه اصلی شاملو در اغلب داستان‌هایش مسئله زنان است؛ زن با تمام ویژگی‌های شخصیتی و ذهنی، رویه غالب داستان‌های او را می‌سازد. علاوه بر این، به جهت اهمیت بیان شکل‌های مختلف مشکلات زنان برای شاملو، او معمولاً در هر یک از داستان‌هایش، قصه‌های موازی مختلف از زندگی زنان بسیاری را می‌گنجاند (تعدد شخصیت‌های زن)، و در هر قصه تیپ‌ها، تفکرات و سرنوشت‌های مختلف و متنوع زنانه به تصویر درمی‌آید. مردان معمولاً در پس‌زمینه و لایه‌های زیرین قصه‌های



شاملو قرار دارند؛ کمتر به سطح می‌آیند و خواننده پیش از اینکه شاهد حضور و خودنمایی آنان باشد، بیشتر نتیجه اعمال و رفتار آنان را در ابعاد مختلف زندگی زنان داستان، در خاطرات و تداعی‌های ذهنی آنان مشاهده می‌کند: تفسیری کاملاً زنانه از مردان.

با این حال شاملو نویسنده‌ای واقع‌گراست و علی‌رغم سود جستن از دنیای خواب‌ها یا کابوس‌ها و هذیان‌های شخصیت‌ها و سفر مکرر به ناخودآگاه آنان و گوش دادن به درد دل آنان برای رسیدن به کنه ماجرا یا ریشه مشکلات، از طرح فضاهای سوررئالیستی یا رئالیسم جادویی در داستان‌های اجتناب می‌کند. بدین ترتیب او در داستان‌هایش به سراغ واقعیات موجود در اجتماع هم می‌رود و خواننده در قصه‌های او صحنه‌ها و اتفاقات بسیار آشنایی از فضاهای شهری امروز ایران را می‌بیند. او برای نقل و ریشه‌یابی صحنه‌های واقعی از صدمات و آسیب‌های وارده بر روح و جسم زنان، در خشونت‌های خانوادگی و اجتماعی، از یافته‌های شناختی روان‌شناسی استفاده می‌کند و بدین ترتیب اساس روایت خود را بر پایه تحقیقات علمی قرار می‌دهد.

استفاده از دانش روان‌شناسی در پردازش داستان، این امکان را به شاملو داده است تا به ریشه‌یابی ناهنجاری‌های ارتباطی زنان و مردان بنشیند و بدین طریق بتواند هرآنچه را که از زن مظلوم و مرد اغلب ظالم در خاطر دارد، به روی کاغذ آورد. او در رمان‌ها و داستان‌های کوتاهش، تنها به روایت قصه‌ای از زندگی بشر بسنده نمی‌کند، بلکه با فراخوان توانشی که دانش روان‌کاوی در اختیار بشر نهاده است، دردهای زنان روزگارش را، با بازگشت در کودکی‌ای زنان و مردان داستان‌هایش علت‌سنجی می‌کند. به بیان دیگر، او دقیقاً همچون یک روان‌کاو، با استفاده از تکنیک‌های روانی، به برون‌ریز خاطرات زنان پریشان‌خاطر آزرده یا مردان روان‌پریش و پرخاشگر می‌پردازد و با سفر در ذهن آنان تا اصل و منشأ اختلالات شخصیتی، هویتی و رفتاری، آسیب‌ها و آفات شخصی و اجتماعی عصر خود را بازتعریف می‌کند.

علاوه بر ترسیم مسائل و مشکلات انسان که ریشه در محیط و تربیت او دارند، شاملو به مفاهیم و موضوعات فطری و ماهوی زندگی انسان نیز از دریچه دانش روان‌شناسی می‌نگرد و تعاریف دانشمندان این حوزه را از مضامین گوناگون، به عنوان یک اصل پذیرفته شده در روایات خود می‌گنجاند. به عنوان مثال می‌توان به مفهوم عشق اشاره نمود. عشق از دیرینه‌ترین مفاهیم و مسائل موجود در حیات بشر است و دانشمندان علوم مختلف سعی نموده‌اند که تعریفی برای عشق بیابند؛ دلایل ایجادش را مشخص کنند و یا نقش عوامل زمینه‌ای چون تربیت، اجتماع و فرهنگ را در تکوین صورت و اطوار عشق تبیین نمایند. احتمالاً ضیافت<sup>۱</sup>، اثر افلاطون که مجموعه

سخنرانی‌های حکمای بزرگ یونان، نظیر سقراط، در باب عشق است، نخستین اثر فکری و تحلیلی در باب عشق باشد که کاملاً متأثر از سنت، فرهنگ و فلسفه حاکم بر جامعه مردسالار زمانه افلاطون تدوین شده است (رک افلاطون، ۱۳۸۵: ۱۲-۲۰).

در روان‌شناسی، کسانی چون فروید، یونگ، آدلر، کارن هورنای، لکان و ... عشق را از جنبه نیازهای جنسی و جسمی، تمایلات و کشش‌های عاطفی و نیازهای ارتباطی انسان بررسی نموده‌اند. عشق لفظی است که واجد تعدد معنای خاصی است و به کشش و وابستگی عاطفی و جسمی نسبت به فردی دیگر دلالت دارد و دارای صور گوناگونی است (عشق مادری، عشق برادرانه، عشق جنسی ...). ولی نزد فروید به معنای رابطه ای ناآگاه نسبت به غیر است. فروید آن را گاه لیبیدو (عشق جنسی) و گاه انتخاب مطلوب و یا رانش = (اروس Eros) می‌خواند (اسون، ۱۳۸۶: ۴۵).

عشق، در زندگی فردی و اجتماعی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند و بسته به خصوصیات شخصیتی و رفتاری افراد مختلف و نیز تحت تأثیر شرایط محیطی، اشکال و جلوه‌های متفاوت و نامکرر می‌یابد. علم روانکاوی، در کنار مشخص نمودن تیپ‌های شخصیتی انسان و انواع اختلالات عصبی و هویتی، شکل‌ها و طرزهای غیرمعمول عشق را نیز بازجسته و معرفی نموده‌است. اصطلاحاتی چون عقده ادیپ<sup>۱</sup>، آنیما و آنیموس<sup>۲</sup> و اختلالاتی چون مازوخسیم<sup>۳</sup>، نارسسیم<sup>۴</sup> و ... همه بیانگر توجه بنیادین علم روانشناسی به نحوه شکل‌گیری شخصیت عاطفی و جنسی انسان از کودکی تا بلوغ است که نقش اساسی را در بروز کنش‌های عاشقانه انسان برعهده دارد.

مهمترین تعریفی که شاملو از زبان شخصیت‌های این داستان در مورد عشق، در این رمان وارد ساخته است، معادل ساختن عشق با اعتیاد است. نویسنده بسان بسیاری از متفکران شاخه‌های مختلف علم، عشق را عادت ذهن به اندیشیدن در مورد یک شخص می‌داند. از جمله مؤثرترین و پرمناهنه‌ترین این مباحث که ناظر بر ترادف عشق و اعتیاد است، می‌توان به نظریات استانتون پیل<sup>۵</sup>، روان‌شناس امور اجتماعی در کتاب *عشق و اعتیاد*<sup>۶</sup> (۱۹۷۵) اشاره کرد. به اعتقاد این دسته از روان‌شناسان، عشق نیز می‌تواند همچون هر ماده و نیروی اعتیادآور، تخیل و عاطفه آدمی را به خود وابسته نماید و از همین جاست که اصطلاح عشق اعتیادآور و اعتیاد به

---

1. Oedipus Complex  
2. Anima & Animus  
3. Sadomasochism  
4. Narcissism  
5. Stanton Peele  
6. Love And Addiction

عشق به اصطلاحی پربسامد و مورد توجه نزد روان‌شناسان حوزه‌ی عشق تبدیل شده است (وی، کی، ۲۰۰۷: ۲۲۱).

شاملو با کلماتی که عیناً بیانگر فرضیه‌ی اعتیادآور بودن شیدایی و تخیل عشق است، از زبان شخصیت داستانش به روایت این واقعه می‌پردازد. «بیشتر از هر مخدری اعتیادآور بود. کاش من هم همان روزها ترک می‌کردم. کاش به جای این‌که بروم و با طب سوزنی دنبال کم‌کردن وزنم باشم، به دکتر می‌گفتم می‌خواهم محمود را ترک کنم. شاید یک قرص می‌داد تا درد استخوان‌هایم آرام شود» (ص ۹۶). از نظرگاه نویسنده، زنان به تصور یافتن جایگاه مهر و محبت در نزد مردان، با آنان می‌پیوندند و با وجود تحمل آسیب‌های روحی بسیار، قادر به ترک عشق نیستند «نمی‌دانم، شاید هنوز فکر می‌کنم دوستم دارد و همه‌ی این آزارها نتیجه‌ی منطقی همین دوست‌داشتن بوده» (ص ۹۴).

### بهره‌مندی از تکنیک‌های روان‌شناسی در شیوه‌ی روایت

سپیده شاملو در داستان‌های خود مستقیماً به سمت علم روان‌شناسی و روانکاوی رفته است، بدین معنی که نه تنها از اطلاعات این علم برای بهبود کیفیت کار خود در نویسندگی بهره‌مند می‌شود، بلکه هم‌چنین به مسائل، موضوعات و اصطلاحات مربوط به این علم، اشاراتی مستقیم می‌نماید و بدین ترتیب بر لزوم بهره‌گیری از این علم در هنر و زندگی تأکید می‌کند.

در رمان "سرخ‌ی تو از من"، لیلا، پزشک روانکاو است و حضور او دستمایه‌ی ظهور و بروز نشانه‌های فراوانی از این دانش در رمان شاملو بوده است. در ادامه به نشانه‌های دانش روانکاوی در رمان "سرخ‌ی تو از من" اشاره می‌شود:

۱-۱- استفاده از تکنیک‌های روانکاوی برای برون‌ریز خاطرات بیمار (نگار: شخصیت اصلی رمان) «ما تکنیک یاد گرفتیم. گفتیم همه چی از فکر ناشی می‌شه. می‌خوای با هم یک کم این چیزها رو دوره کنیم؟» (شاملو، ۱۳۸۵: ۴۶) که از خلال آن، ماجراهای زندگی او و داستان رمان برای مخاطب روایت می‌شود:

۱-۱-۱- در بررسی‌های روانکاوی، تداعی در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته "تداعی آزاد" و "تداعی مقید" تقسیم می‌شود: تداعی آزاد، یکی از شیوه‌های روانکاوی برای کشف زندگی روانی ناخودآگاه بیمار است. «در این روش از بیمار می‌خواهند که هر چه در طول یک جلسه‌ی روانکاوی به ذهنش می‌آید، بدون توجه به محتوای منطقی، اخلاقی، جنسی یا پرخاشگرانه‌ی آن به زبان بیاورد. از این روش در زمینه‌های مختلف روان‌شناسی بهره گرفته شده است» (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). در این داستان، لیلا چندین بار شخصیت‌های نگار و فرزانه را

دعوت به یادآوری و بازنمود خاطرات به شیوه تداعی آزاد می‌نماید: «می‌خوام با هم حرف بزنیم. یعنی می‌خوام تو حرف بزنی. می‌خوام بری روی اون تخت بخوابی. یک نوار برات می‌ذارم. گوش میدی. بعد از اول بچگی رو تعریف می‌کنی. هر چی یادت میاد» (شاملو، ۱۳۸۳: ۱۸۱)

تداعی القایی یا مقید: نوعی تداعی تجربی است که پاسخ آزمودنی یا موضوع باید به رابطه خاص و معینی نسبت به کلمه محرک محدود باشد. در این روش، فهرستی از کلمات و واژه‌هایی که می‌توانند با مسائل روانی بیماران مرتبط شود و یا عقده‌های آنان را فاش سازد، تهیه و تنظیم می‌شود و از بیمار می‌خواهند تا با تداعی خاطراتی که به ذهنش خطور می‌کند، به سؤال پیرامون آن کلمه (نماد، نشانه) بیندیشد و پاسخ دهد (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). در این داستان لیلا پس از شنیدن خاطرات و تداعی‌های ذهنی نگار، متوجه چند نکته کلیدی توأم با واپس‌زنی شدید در واگویه‌های وی می‌گردد و به شیوه تداعی القایی یا مقید از بیمار می‌خواهد که خوب در مورد آنها بیندیشد:

«تا فردا یه کم فکر کن ببین یادت میاد کجا پله داشت و تو از کجا برای کریمایی شبرینی می‌آوردی» (شاملو، ۱۳۸۳: ۱۸۸)

«چقدر پله‌ها را می‌سایید. پله‌ها مال کجا بودند؟ نه. پله‌هایی که می‌سایید کاشی بودن و پله‌هایی که می‌بیند سیاه است. گرانیث سیاه. او از پله‌ها پایین می‌رود. نگار پایین می‌رود؟ شاید هم نگار نیست. او فقط پله‌ها را می‌بیند. چقدر پله. اندازه قبر کوروش تا پاسارگاد. کوروش یا داریوش؟ پایین می‌رود. این پله‌ها مال کجا هستند؟ چرا خانم دکتر گفت فکر کند ببیند پله‌ها مال کجا هستند؟» (همان: ۱۸۹)

لیلا برای کمک به بیمار برای کنترل فکر و ذهن خود و نیز مساعدت در برون‌ریزی روحی و تداعی خاطرات شخصیت‌های بیمار داستان (نگار، فرزانه)، در جلسات روانکاوی از تکنیک‌های مختلف این علم استفاده می‌کند: «ما تکنیک یاد گرفتیم، گفتیم همه چی از فکر ناشی می‌شه. می‌خوای با هم یه کم این چیزها رو دوره کنیم؟» (همان: ۴۶). از جمله تکنیک‌های روانکاوانه، به این موارد در داستان اشاره شده است:

۱-۲- تن‌آرامی<sup>۱</sup> (همان: ۱۸۴). ریلکسیشن یا تن‌آرامی یکی از روش‌هایی است که در درمان اختلالات روانی و جسمانی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم کاربردهای فراوانی دارد. به‌طور مثال اثربخشی تن‌آرامی در درمان اختلال افسردگی، اضطراب فراگیر، اختلالات خواب، میگرن، اختلال استرس پس از سانحه، هراس اجتماعی .... و اختلالات دیگر تایید شده است (سادوک، ۲۰۰۹: ۷۵۶).

۱-۱-۳- پالایش ذهن: پالایش ذهن، روشی برای تصفیه و پاکسازی ذهن است و به طور موثری توسط روان‌شناسان به کار گرفته می‌شود. بسیاری از روان‌شناسان از این تکنیک به عنوان بخشی از روان‌درمانی حمایتی استفاده می‌کنند. روان‌شناسان دریافته‌اند که هیپنوتیزم، روان‌کاوی و پالایش ذهن، روش‌هایی هستند که از طریق آنها می‌توان افکار منفی و خاطرات نابودکننده روانی را از ذهن زدود. پالایش ذهن تکنیکی است که از طریق آن ما با یک روان‌شناس حرفه‌ای، هر چیزی که به ذهن‌مان می‌آید را در میان می‌گذاریم. روان‌شناس از ما می‌خواهد که افکارمان را همان گونه و همان هنگام که به ذهن‌مان می‌آید، بدون هیچگونه قید و منعی بیان کنیم. در محیط آرام و مناسب مطب روان‌شناس، فرد می‌تواند بدون ملاحظات و ممنوعیت‌های اجتماعی، به بیان افکارش بپردازد. به محض آنکه جریان آزاد افکار آغاز شد، فرد ممکن است با فوران احساسات و هیجانات روبرو شود. بسیاری از افراد در خلال این فرایند به گریه می‌افتند و یا خشم خود را بروز می‌دهند. برگزاری چند جلسه پالایش ذهن باعث می‌شود که فرد احساس آرامش و رهایی از افکار و هیجانات آزاردهنده و مزاحمی نماید که قبلاً آنها را بازداشته بود. بسیاری از افراد اعلام کرده‌اند که پس از یک جلسه پالایش ذهن، بلافاصله احساس تخلیه و راحتی کرده‌اند «چه جوری آدم پاک می‌شه؟ - می‌خوام با هم حرف بزنیم. یعنی می‌خوام تو حرف بزنی. می‌خوام بری روی اون تخت بخوابی. یعنی این جوری آدم پاک می‌شه؟ - راستش امیدوارم. بالاخره تا آشغال‌های روحمون رو پیدا نکنیم و دور نندازیمشون، سبک نمی‌شیم.» (شاملو: ۱۸۳).

۱-۱-۴- هیپنوتیزم: «هیپنوتیزم حالتی از توجه متمرکز همراه با کاهش آگاهی محیطی است که ذهن نقاد سوژه، موقتاً به حالت تعلیق درآمده و شخص تمایل به پذیرش عبارات و تلقینات ارائه شده از سوی هیپنوزیتور را دارد» (ویتزنهور، ۲۰۰۰: ۲۲). «خب، حالا من دستم رو می‌ذارم روی پیشونی تو و تو آروم برمی‌گردی به گذشته و یادت می‌آد که بار اول کی دیدیش» (شاملو، ۱۳۸۳: ۹۰).

۱-۱-۵- گوش دادن با دقت و حوصله به صحبت‌ها (برون‌ریز بیمار) و قطع نکردن کلام او: «من [لیلا- روان‌کاوا] به اون عروسک کوچولو مهلت حرف زدن نداده بودم. اون بیچاره هنوز نمی‌تونسته تکنیک بگیره. من فقط بهش درس دادم و اون می‌خواست حرف بزنه ... نگذاشتم برام بگه ... راننده‌های تاکسی بیشتر از من به حرف مسافراشون گوش می‌دن» (همان: ۴۹).

۱-۱-۶- توصیه به بیمار برای یادداشت کردن خاطرات و خواب‌هایش (همان: ۷۱).  
۱-۱-۷- توصیه به بیمار برای داشتن تمرکز حواس و زیستن در زمان حال: «باز دارد از اینجا دور می‌شود. باید بماند. باید ناخن‌هایش را بلند کند تا چنگ بزند توی لحظه و بگیردش و خود را آویزان کند به آن و بگذارد با چرخش آن بچرخد» (همان: ۲۳۶).

۱-۱-۸- ضبط صدای بیمار و گوش سپردن چندین باره به آن برای یافتن نکات کلیدی موجود در حرف‌های او (همان: ۴۵-۴۸).

۲- بیان ناهنجاری‌ها و مشکلات روانکاوی در ایران: لیلا، همکاری دارد به نام دکتر مهرتاش، که روان‌پزشک و مدیر بهزیستی است. ایماها و انتقادات اجتماعی و آسیب‌شناسانه مربوط به علم روانکاوی و بیماران این حوزه، از خلال بحث‌های این دو، در داستان وارد شده است. مثلاً در بخشی از داستان، این دو ضمن اشارات کنایی به فراوانی بیماران روانی در جامعه‌شان، بر کار برخی روان‌کاوان و روان‌پزشکان داخلی ایراد می‌کنند و آنها را با خرافه‌پرستان و نیز با کسانی که با توسل به خرافه‌پرستی مردم، فریبشان می‌دهند، مقایسه کرده‌اند:

«می‌ترسم شمن‌های هند و آفریقا هم بو بکشند و بفهمند چقدر مریض اینجا هست. به هوای پول هم که شده بلند شن بیان اینجا معبد و دستک و دمبکشون رو راه بندازن.

- کارهایی که می‌کنن کم از اون شمن‌ها نیست.

- روان‌شناسی همیشه از این فراز و فرودها داشته.

- فکر کردم چطوره توی پانویس‌های کتاب به این روش‌های منحرف هم اشاره کنیم»

(ص ۵۶).

دیگر<sup>۵</sup> منتقد باصراحت روش‌های روانکاوی در ایران، دختر لیلا، نازنین است که در آمریکا زندگی می‌کند. او عدم توفیق لیلا، نماد روان‌پزشکی ایران، را در پیشگیری از وقوع خودکشی فرزانه، شکست این علم تلقی می‌کند. سپس در داستان، به دلایل این شکست پزشکی - علمی اشاره می‌شود. لیلا پی می‌برد که در شنیدن سخنان بیمار خود اهمال نموده است و با دقت کافی و تمرکز حواس، به روایت دردمندانۀ فرزانه از زندگی خود گوش نسپرده است (ص ۴۹) و به شدت دچار عذاب وجدان می‌شود.

لیلا، پس از آنکه کار از کار گذشته و بیمارش خودکشی کرده است برای درک علت خودکشی وی در پی ملاقات و صحبت با خویشان و نزدیکان فرزانه است. نازنین به او گوشزد می‌کند که این کار باید پیش از خودکشی بیمار انجام می‌گرفته است. «پس تموم نشده. می‌بینی؟ خودت هم حالا می‌خوای با دوستش حرف بزنی. اونجا از اول این کار را می‌کنند» (ص ۱۹۸).

در رمان "انگار گفته بودی لیلی" نیز دانش روان‌شناسی حضوری آشکار و روشن دارد. دو شخصیت اصلی این رمان یعنی محمود و مستانه، خواننده‌ی مستمر و پی‌گیر علم روان‌شناسی هستند. بدین جهت پیوسته اصطلاحات مربوط به این علم در داستان ظاهر می‌شود. اسامی و اصطلاحاتی نظیر یونگ، فروید، خودآگاه و ناخودآگاه، کودک درون، خودشناسی، خودباوری،

ذهن، تسلط بر ذهن و خواندن فکر دیگران، مراقبه، مدیتیشن، هیپنوتیزم و ... جزو کلمات کلیدی داستان هستند و در پیشبرد آن نقش اساسی ایفا می‌کنند.

### بهره‌مندی مؤثر از دانش روان‌شناسی در جهت شخصیت‌پردازی

آثار هنری مهم و تاثیرگذار روان‌شناختی در ژانرهای گوناگون جنایی، اجتماعی-انتقادی و ... اصولاً بر پایه شخصیت‌های استثنایی و اغلب دارای بحران‌ها یا اختلالات عصبی و شخصیتی نگاشته می‌شوند. برای پردازش جامع و اثرگذار چنین شخصیت‌هایی، هنرمند نیاز به اطلاعات روان‌شناختی خواهد داشت و توفیق چنین آثاری بی‌تردید منوط است به هم‌خوانی اوصاف اشخاص داستان با اطلاعات علمی موثق در زمینه‌های شخصیت‌شناسی و رفتارشناسی. از طرف دیگر، لازمه درک و دریافت اصیل، به‌سامان و همه‌جانبه چنین آثار هنری، در گرو مطالعات و تحلیل‌های روان‌کاوانه، در جهت بازشناخت علل و اسباب چرایی کنش‌ها و روابط اشخاصی است که در این گونه آثار ایفای نقش می‌کنند.

در اهمیت عنصر شخصیت می‌گویند: «انسان یا شخصیت اساس و پایه هر داستانی است. بدون شخصیت، هیچ داستانی شکل نمی‌گیرد و کمتر حادثه‌ای بوجود می‌آید و در صورت به وجود آمدن هم، تأثیر عاطفه‌ای روی خواننده نخواهد گذاشت» (عابدی، ۱۳۸۸، ۶۷).

زنان داستان‌های شاملو، شخصیت‌هایی پیچیده، چندلایه و بعضاً بیماراند و گره وجود آنان بتدریج و اغلب به سختی در داستان گشوده می‌شود. او اطلاعات موجود در باره شخصیت‌های داستان‌هایش را به آرامی، از طریق درگیر شدن در واگویی‌های درونی و تداعی‌های ذهنی آنان همراه با توصیفات فراوان از درهم‌ریختگی‌ها و آشوب‌های شدید شخصیتی و رفتاری، اغتشاشات و لغزش‌های عمدی زبانی و بی‌نظمی‌های زمانی و مکانی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. نگاه جدید و نو در شخصیت‌پردازی آدم‌های سرخورده و بیمار روحی در آثار شاملو بیش از هر چیز جلوه می‌کند. نویسنده، به شیوه مرسوم رمان‌نویسی روان‌شناسی، رمانش را بیشتر با اتکا بر شخصیت‌های بیمار و روان‌رنجور به پیش می‌برد و دل‌مشغولی چندانی به فضای تکراری علی و معلولی در پی‌رنگ داستانش ندارد.

در "سرخ‌خونی تو از من"، از میان سه شخصیت اصلی رمان (نگار، فرزانه، لیلا) شخصیت نگار به‌طور مشخص و با نمودهایی کاملاً عینی، دارای اختلالات روانی و مبتلا به بیماری تجزیه هویت است. بیشتر افراد خود را انسانی با یک شخصیت اساسی می‌دانند و حس یکپارچه از خویش‌داری دارند. ولی بیماران مبتلا به اختلالات تجزیه‌ای، حس داشتن یک هوشیاری واحد را از دست می‌دهند. شخص احساس می‌کند که فاقد هویت است یا در مورد هویت خود سردرگم است و یا هویت‌های متعددی دارد. هر چیزی که معمولاً به انسان‌ها

شخصیت واحدی می‌بخشد (افکار، احساسات و اعمال یکپارچه)، در افراد مبتلا به اختلالات تجزیه‌ای یکپارچه نیست (کاپلان و ساندوک، ۱۳۸۹: ۲۱۲). منظور از تجزیه در این تعاریف «عبارت است از فعالیت جداگانه و منفک ساختارهای روانی یا محتوای آنها که قبلاً با هم پیوسته و مرتبط بوده‌اند. اختلالات تجزیه‌ای شامل مشکلات شناختی مثل فقدان حافظه، فقدان هویت شخصی و یا حالت دگرگون‌شده هشیاری می‌شود. با اینکه این اختلالات در نمایش‌های تلویزیونی یا رادیویی زیاد یافت می‌شود، لیکن در زندگی واقعی بسیار نادر هستند. شخص، تماس با واقعیت را حفظ کرده است، اما این نشانه‌ها بسیار شدید بوده، یک ماهیت عجیب دارد. شروع و پایان این اختلال، ناگهانی است» (ساپینگتون، ۱۳۷۹: ۳۶۸).

نویسنده سعی کرده است با بهره گرفتن از زاویه دید دانای نیمه کل، به ذهنیات و واگوپه‌های درونی این شخصیت اشاره کند و در حقیقت بخش اعظم شخصیت‌پردازی، نگار را از طریق همین فرآیندهای ذهنی و ناخودآگاه پیش ببرد. از نخستین توصیفات داستان مشخص می‌شود که چهره اصلی داستان (نگار)، شخصیتی پیچیده، درون‌گرا یا به اصطلاح مدور<sup>۱</sup> دارد. جریان کلی داستان، از گره تا طرح و پی‌رنگ همه بر محور "شخصیت" نگار می‌چرخد و حل غوامض و پیچیدگی‌های روحی وی و بازیافت خاطرات او که رنگی از آن در قصه شخصیت‌های دیگر داستان (فرزانه، هما) نیز وجود دارد، مسئله اصلی داستان است. توصیف نویسنده از ویژگی‌ها و علائم بیماری شخصیت نگار همگی علمی و سنجیده است: واپس زدن<sup>۲</sup> بخش‌هایی از زندگی، خواب‌های آشفته، ترس‌های غیر ارادی، آشفتگی ذهنی، عدم تمرکز حواس، فراموشی، سردردهای مزمن، عدم توانایی در بیدار شدن از خواب، تیک لب، لرزش دست‌ها، بی‌میلی جنسی، بی‌اشتهایی، و ...<sup>۳</sup>

---

۱- «والتر اونگ، شخصیت‌ها را در ژانرهای گوناگون ادبی و نمایشی به شخصیت‌های مسطح و شخصیت‌های مدور تقسیم می‌کند. شخصیت مدور به شخصیت پیش‌بینی‌ناپذیر با ساختار و انگیزه‌های پیچیده گفته می‌شود که با رشد روان‌درمانی به سلامت شخصیتی نزدیک‌تر می‌شود؛ در برابر شخصیت مسطح یا تیپ است که هیچ‌گاه خواننده را شگفت‌زده نمی‌کند» (صنعتی، ۱۳۸۶: ۸۱).

۲- نظریه واپس‌زنی:

یکی از عناصر مهم تحلیل و تفسیر روان‌کاوانه بصیرت یافتن به امر واپس‌زده است؛ توجه یافتن به آرزوها، امیال و غرایز "واپس‌زده" که اجازه حضور در خودآگاه را نداشته و بنابراین محتوای ناخودآگاهند: نظریه واپس‌زنی، رکنی است که تمامی ساختار روان‌کاوی بر آن قرار می‌گیرد. چیزهایی که بیمار آرزو داشت فراموش کند و بنابراین هدفمندانه از اندیشه آگاه واپس‌زده، بازداشته می‌شود: «تحلیل روان‌کاوانه در حقیقت تفسیر فرآورده‌های کلامی، تصویری و رفتاری در جستجوی امر واپس‌زده است، آنچه در نهان مانده، آنچه از خاطره‌ها حذف شده، معنایی که در نمادی استعاره‌ای و تصویری اسطوره‌ای یا تمثیلی پنهان مانده است. مثل بسیاری پدیده‌های دیگر روان‌کاوی» (صنعتی، ۱۳۸۰: ۷۸).

۳- علائم و نشانه‌های بیماری تجزیه هویت:



به این ترتیب، همان‌گونه که ذهن یک فرد روان‌پریش از انسجام و نظم کافی برخوردار نیست، نحوه روایت زندگی نگار نیز از آنجا که از ذهن خود او بازگو می‌شود، منظم نبوده و خواننده با قطعات پراکنده پازلی روبه‌رو است که با سرهم کردن آن می‌تواند از دوران کودکی و فعلی نگار آگاهی یابد و حتی به‌خوبی متوجه دلیل اختلالات روحی و روانی او و برهم ریختگی زندگی خانوادگی‌اش شود.

همچنین بر اساس نظریات روانکاوان، دلیل ریشه‌ای و یا عقده روحی که نویسنده برای ایجاد بیماری تجزیه هویت در نگار می‌آفریند (و در اصل هدف و تم اصلی داستان است)، یعنی تعرض‌های جنسی در کودکی و نوجوانی، یکی از نخستین و مهمترین دلایل ایجاد این بیماری روحی است.<sup>۱</sup>

---

بیماری که برای آنها تشخیص DID داده شده، در طول زمان طیف بسیار گسترده‌ای از علائم و نشانه‌های گوناگون را با نوسانات زیاد در شدت آنها نشان می‌دهند. زمانی یک علامت مرضی با شدت زیاد در طول یک روز مشاهده می‌شود و زمانی هم حالت طبیعی و عادی و گاهی افزایش در کارایی بیمار در زمانی دیگر ملاحظه می‌گردد. این علائم و نشانه‌ها ممکن است شامل تعدادی از موارد زیر باشند:

- روش، رفتارها و باورهای در یک فرد که با دیگر شخصیت‌های وی در زمان‌های دیگر شباهتی با هم ندارند. - پیدایش سردردهای غیرمنتظره و یا سایر دردهای جسمی؛ - اختلال مسخ شخصیت، این اختلال با تغییر مداوم و عود کننده در ادراک شخص از خود، به حدی که احساس واقعیت نفس موقتاً از بین می‌رود، مشخص می‌باشد؛ - اختلال یا از بین رفتن احساس واقعی زمان برای بیمار. - مسخ واقعیت، دگرسان بینی محیط، احساس دگرگونی واقعیت، احساس اینکه محیط شخص تغییر یافته است. مسخ واقعیت در بسیاری از موارد با مسخ شخصیت همراه است؛ - کاهش زیاد در میزان حافظه، افسردگی. - برگشت‌های مکرر و سریع خاطره یا سیر قهرانی به زمان حادثه یا سوء استفاده جنسی. پیدایش ناگهانی عصبانیت بدون وجود علت منطقی. - حملات مکرر ترس شدید همراه با اضطراب. - شنیدن صدای شخصیت‌هایی که در درون ذهن فرد قرار دارند. - اختلالات هذیانی، اختلالات هذیانی پایدار.

بیمار ممکن است طیف گسترده‌ای از سایر علائم و نشانه‌ها را تجربه کند که ممکن است شبیه به صرع، اسکیزوفرنی، اختلالات اضطرابی، اختلالات خلق، اختلالات استرسی بعد از ضربه‌های شدید روانی اختلالات شخصیتی و اختلال در نحوه خوردن بی اشتها یا پرخوری باشند (نادی، ۱۳۹۰: ۷).

۱- نظریاتی در زمینه نحوه رشد و پیدایش بیماری تجزیه هویت:

تاکنون چنین نظریه پردازی شده ضایعات جسمی، جنسی و روانی شدید در دوران کودکی در برخی افراد زمینه را برای پیدایش اختلال تجزیه‌ای هویت فراهم می‌سازد. گام‌های متوالی در پیدایش این بیماری در چند نظریه پردازی چنین بیان شده است:

کودکی توسط فردی که برای نگهداری او مورد اعتماد تصور می‌شده، مورد تجاوز یا آزار قرار می‌گیرد - اغلب پدر- و در این شرایط آگاهی و خاطره مصدوم و شکننده او برای بقا و دفاع از ارتباطات و دوام خانواده به صورت دفاعی دچار گسستگی و جدائی می‌شود؛ خاطرات و احساس‌های صدمه دیده که به منطقه مادون آگاه رانده می‌شوند، به صورت یک شخصیت مجزا شکل می‌گیرند و به صورت ظاهری تا حدودی هم تحول و تغییر پیدا می‌کنند؛ این روند ناراحت کننده شخصیتی- هویتی معمولاً در مراحل و دفعات متوالی تکرار می‌شود، به این ترتیب شخصیت‌های متعددی شکل می‌گیرند که هر یک محتوی خاطرات متفاوتی هستند. از این زمان به بعد این شخصیت‌ها به ایفای نقش‌هایی می‌پردازند که می‌توانند برای بیمار درمان‌بخش یا ویرانگر باشند (همان).

اما نویسنده در نامتعادل نشان دادن وضعیت روحی و روانی نگار، تنها به واگویی‌های درونی او در تنهایی یا جمع اکتفا نکرده است. در یک نگاه کلی می‌توان به نشانه‌های دیگر بیماری روحی این شخصیت نیز که در طول رمان به فراخور موقعیت از آن استفاده شده، اشاره کرد: ترس (فوبیا) از حیواناتی مثل مار و سگ، واکنش وارونه و بی‌زاری از همه مردها، انزجار از طعم شیرینی خامه (به این خاطر که پدرش قناد بوده) و رؤیاهای و کابوس‌هایی نمادگونه از جمله نشانه‌هایی است که نویسنده برای نمایان کردن شرایط روحی نابهنجار نگار از آن بهره گرفته است.

شخصیت کلیدی دیگر در رمان "سرخ‌خو" تو از من"، شخصیت لیلا است که در این رمان به نوعی بازکننده گره‌های داستانی و پیچیدگی‌های شخصیت‌های دیگر است. اما خود نیز دارای شخصیتی ویژه و کاملاً مستقل است. نویسنده در ابتدای رمان، از لیلا شخصیتی نمونه (تیپیک) یک زن روان‌شناس خلق کرده است؛ کسی که با استفاده از الگوهای متداول و همیشگی به درمان بیمارانش می‌پردازد. اما خبر خودکشی فرزانه که نشان دهنده عدم موفقیت لیلا (روان‌شناسی کلاسیک) در درمان بیماری‌اش است، این شخصیت را دچار تحول می‌کند. شخصیت متحول شده لیلا به دنبال کشف علت واقعی و پنهان خودکشی فرزانه برمی‌آید و در این کنکاش است که نویسنده، جوهری از شخصیت فردی، خانوادگی و اجتماعی لیلا را برای خواننده باز می‌کند. در اینجا است که می‌بینیم شخصیت برون‌گرای لیلا نیز که نویسنده به خوبی آن را با استفاده از دیالوگ‌ها و نمایشی نشان دادن موقعیت توصیف کرده است، به‌طور کامل از سلامت روحی برخوردار نیست. لیلا نماد زنانه خود را فراموش کرده است و رفتارها و تصمیم‌گیری‌هایش مردانه است. او دچار نوعی از خودگذشتگی عجیب در مقابل همسرش است و سعی می‌کند رابطه همسرش با زنی دیگر را ندیده بگیرد. در واقع هرچند نویسنده به‌طور مستقیم و یا شاید حتی تعمدی تلاشی در نشان دادن اختلالات روحی لیلا ندارد، اما در عمل ما باز هم با شخصیتی روان‌رنجور مواجه هستیم که روال طبیعی زندگی‌اش مختل شده است. با نگاهی به هر سه شخصیت اصلی این رمان و ریشه‌یابی علت روان‌رنجوری و روان‌گسیختگی آنها درمی‌یابیم که مردان به‌طور مشخص عامل ایجاد این اختلال در زنان رمان هستند. در واقع زندگی روحی این زنان به دلیل تقابل با مردان و سیستم مردسالارانه زندگی‌شان به اضمحلال کشیده شده و یا رو به نابودی است. این دیدگاه شاملو در خصوص دیگر شخصیت‌های زنی که در رمان به آنها اشاره کرده است نیز مشهود است. خورشید، هما (مادر لیلا)، سرور، منشی، مهناز (دوست پنهانی لیلا) و ... همگی زنانی‌اند که گویی با مشکلاتی از این دست روبه‌رو هستند و تنها کافی است نگاه نویسنده روی زندگی هر کدامشان متمرکز شود تا ما به روحیات روان‌نژند آنها نیز پی ببریم.

این نگاه را در رمان "انگار گفته بودی لیلی" نیز به نوعی دیگر باز می‌یابیم. زنان این رمان، در جستجوی عشق، در سایهٔ مردان باقی مانده‌اند و از سایهٔ مردان، چه مرده و چه زنده، خارج نمی‌شوند. به تعبیر دیگر، زنان رمان مورد بحث، همه پروانه‌هایی هستند که برگرد شمع وجود علی که نماد مرد/عاشق صادق است می‌چرخند و در نهایت می‌سوزند. شراره با خاطرهٔ علی زندگی می‌کند، مستانه خواهر علی با خاطره علی به زندگی محمود وارد می‌شود و از صحنه زندگی خارج می‌شود. مادر علی پسر از دست رفته را زنده می‌پندارد و زندگی در وهم را بر حقیقت روشن ترجیح می‌دهد. هیچیک از زنان داستان، سیطرهٔ سهمگین علی مرده رها نمی‌شوند.

شاملو در رمان "انگار گفته بودی لیلی" برای به نمایش گذاشتن جلوه‌هایی تازه از کهن‌الگوی عشق و اسطوره‌های لیلی و مجنون، به سراغ طرح‌واره‌های شخصیتی متفاوتی از زنان و مردان رفته است. در یک طرف داستان، شراره و علی قرار دارند. علی نمونه‌ای از مرد صادق، شریف و مهربان است. او در خانوادهٔ پر مهر و محبت و سرشار از عشق والدین تربیت یافته است و مهربانی و نوع‌دوستی را به‌خوبی آموخته است. الگوی شخصیتی او، بیانگر سلامت روانی است که در نقش‌های مختلف جنسیتی، عاطفی و اجتماعی تعاملات و تمایلات سالمی را از خود بروز می‌دهد. علی با مرگ خود انسجام روحی و عاطفی همسر، مادر، خواهر و چشم‌سیاه را به هم می‌ریزد. او نماد یک مرد عاشق وفادار و راستین است و شراره و مستانه با ریسمانی نامرئی هم‌چنان به یاد و خاطرهٔ او آویخته‌اند و امکان گسستن از خیال او را ندارند. در سویهٔ دیگر داستان، محمود قرار دارد که مطابق الگوهای شخصیتی ارائه شده در نظریات روان‌کاوان مختلف، نظیر کارن هورنای<sup>۱</sup>، محمود تمام رفتارها و تمایلات شخصیت سلطه‌گر و قدرت‌طلب را بروز می‌دهد.

هورنای بر خلاف فروید، نقش برتر عوامل جنسی را انکار کرده و از اعتبار نظریهٔ ادیپی او انتقاد می‌کرد. او مفهوم لیبیدو<sup>۲</sup> و ساختار شخصیت فرویدی را کنار گذاشت. هورنای بر خلاف فروید، انسان را محکوم به رنج بردن و ویرانگری نمی‌دانست. به عقیدهٔ او، بشر استعداد این را دارد که قابلیت‌هایش را رشد دهد و به انسانی شایسته تبدیل شود. او در نظریه‌اش، الگویی از شخصیت را مبتنی بر عوامل اجتماعی معرفی کرد که تأثیر عوامل مادرزادی در آن بسیار اندک بود. هورنای معتقد بود اگر در خانوادهٔ کودک تفاهم، احساس ایمنی، محبت، گرمی و صمیمیت وجود داشته باشد از پیدایش روان‌رنجوری پیشگیری می‌شود (هورنای، ۱۳۸۹: ۴۴-۶۷).

---

1. Karen Horney  
2. Libido

هورنای، تعریف جدیدی از شخصیت عصبی و عصبیت روانی ارائه می‌نماید و ریشه‌های تربیتی و خانوادگی منجر به شخصیت‌های بیمار نظیر شخصیت سلطه‌طلب یا شخصیت مهرطلب را تجزیه و تحلیل می‌کند (هورنای، ۱۳۹۴: ۱۲-۳۲).

شخصیت محمود در رمان "انگار گفته بودی لیلی"، بر خلاف علی و مستانه که در خانواده پرمهری رشد یافته‌اند، کودکی سختی را در خانواده مادروالد و فقیر از سر گذرانده است که موجبات اضطراب اساسی را برای او فراهم آورده و تمایلات عصبی چون احتیاج شدید به محبت و قدرت، میل به داشتن شریکی که قبول تمام مسئولیت‌های او را بنماید، احتیاج شدید به قدرت، تمایل شدید به خودپسندی، احتیاج زیاد به مقام، میل زیاد به پیشرفت، سوءاستفاده و استثمار دیگران، احتیاج به کامل بودن در وجود او نهادینه ساخته است. او برای ارضای این تمایلات از قدرت در اختیار گرفتن ذهن و فکر دیگران بهره‌مند می‌شود و در تعاملات اجتماعی در مقام رهبر یک فرقه ظاهر می‌شود و از مریدان خود بهره‌جویی می‌کند. محمود، نقش جنسیتی و همسری (مرد-مجنون) خود را نیز با همین الگوی شخصیتی سلطه‌جو و استثمارگر ایفا می‌کند تا جایی که مستانه-لیلی، از شدت لطماتی که در این رابطه بر او وارد شده است، خودکشی می‌کند.

## نتیجه‌گیری

سپیده شاملو، با ورود در حوزه هنر روان‌درمان‌گر و انتخاب ژانر روان‌شناختی در تالیف آثار داستانی، سبک و سیاقی منحصر به فرد را در داستان‌نویسی معاصر فارسی به نمایش می‌نهد. وی دانش روان‌شناسی را تمهیدی برای بیان اندیشه‌های انتقادی خود در موضوع اجتماع، زنان، روابط زن و مرد و آسیب‌های موجود در هر یک از این حوزه‌ها قرار داده است. او با استفاده از دانش روان‌شناسی، موفق به خلق موقعیت‌ها، شخصیت‌ها و سایر عوامل دخیل در روایت تاثیرگذار در داستان‌هایش شده است. بهره‌مندی از تکنیک‌های روان‌شناسی همچون تداعی آزاد یا مقید، هیپنوتیزم، به یادآوری خاطرات واپس‌زده شده و یادداشت خواب‌ها، در طی تکنیک‌های داستان نظیر تک‌گویی، تداعی و تعلیق از خصوصیات بارز سبک داستان‌پردازی شاملو محسوب می‌شود. شاملو هم‌چنین اشارات مستقیم به نام‌ها، اصطلاحات و روش‌های درمانی این علم نظیر یونگ، فروید، ناخودآگاه، ذهن، مدیتیشن و ... در داستان‌هایش نموده است و ریشه اختلالات رفتاری و هویتی اشخاص را که طرح و زیربنای اصلی روایات او را تشکیل می‌دهد، بر مبنای دانش روان‌شناسی و شخصیت‌شناسی قرار داده است.

## کتابنامه

۱. اسکویی، نرگس. (۱۳۹۲). تجزیه هویت در رمان سرخی تو از من. پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ۲۹، ۱۱۹-۱۴۴.
۲. اسون، پل - لوران. (۱۳۸۶). *واژگان فروید* (چاپ سوم). (ترجمه کرامت موللی). تهران: نشر نی.
۳. افلاطون. (۱۳۸۵). *ضیافت یا سخن در خصوص عشق*. (ترجمه محمدابراهیم امینی فرد). تهران: جامی.
۴. پاینده، حسین. (۱۳۹۲). *گشودن رمان*. تهران: مروارید.
۵. ----- (۱۳۸۲). *گفتمانی در نقد*. تهران: روزنگار.
۶. رایت، الیزابت. (۱۳۷۳). نقد روانکاوانه مدرن. (ترجمه حسین پاینده). *ارغنون*. ۱، ۹۷-۱۲۲.
۷. رضایی دشتارزنده، محمود. (۱۳۹۰). تحلیل روان‌شناختی وقتی نیچه گریست. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. ۲۱-۳۶، ۶۴.
۸. رها دوست، بهار. (۱۳۸۲). رویکرد بین رشته‌ای و مطالعات ادبی. *زیبا شناخت*. ۹، ۱۹۵-۲۰۲.
۹. ساپینگتون، اندروا. (۱۳۷۹). *بهداشت روانی*. (ترجمه حمیدرضا حسین‌شاهی برواتی). تهران: روان.
۱۰. شاملو، سپیده. (۱۳۷۹). *انگار گفته بودی لیلی* (چاپ هشتم). تهران: مرکز.
۱۱. ----- (۱۳۸۵). *سرخ‌من از تو*. تهران: مرکز.
۱۲. صادقی، لیلی. (۱۳۸۰، دوشنبه ۳۰ مهر). نقدی بر رمان *انگار گفته بودی لیلی*: روایت عشق تنهایی و بحران. بازبایی از: [www1.jamejamonline.ir](http://www1.jamejamonline.ir).
۱۳. صنعتی، محمد. (۱۳۸۰). *تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات*. تهران: مرکز.
۱۴. ----- (۱۳۸۶). تولد، تحول و گستره نقد روان‌کاوانه. *پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر*. ۴، ۶۵-۹۲.
۱۵. عابدی، داریوش. (۱۳۸۸). *پلی به سوی داستان‌نویسی*. تهران: نشر چشمه.
۱۶. کاپلان و ساندوک. (۱۳۸۹). *خلاصه روان‌پزشکی کاپلان و ساندوک*. (ترجمه مظاهر رضایی). تهران: ارجمند.
۱۷. هورنای، کارن. (۱۳۸۹). *راه‌های نو در روان‌کاوی*. (ترجمه اکبر تبریزی). تهران: بهجت.
۱۸. ----- (۱۳۹۴). *عصبیت و رشد آدمی* (چاپ بیست و یکم). (ترجمه محمدجعفر مصفا). تهران: بهجت.
۱۹. محمودی، محمدعلی. (۱۳۸۸). تداعی و روایت داستان جریان سیال ذهن. *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. ۶ (۲۴)، ۱۴۵-۱۲۹.
۲۰. محمودی، معصومه. (۱۳۹۱). بررسی مؤلفه‌های زمان در رمان *انگار گفته بودی لیلی* بر اساس دیدگاه ژنت. در *مجموعه مقالات ششمین همایش پژوهش‌های ادبی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۱. نادى، آذر. (۱۳۹۰، ۷ اسفند). افراد چند شخصیتی چه کسانی هستند؟ *مردم‌سالاری*.
۲۲. وبلاگ رضا دادویی [rezadadooi.blogfa.com](http://rezadadooi.blogfa.com)
23. Kwee, A. W. (2007). Constructing addiction from experience and context: Peele and Brodsky's Love and Addiction revisited. *Sexual Addiction & Compulsivity: Journal of Treatment and Prevention*, 14 (3), 221-237.
24. Sadock B, Sadock V. Ruiz P. (2009). *Comprehensive Textbook of Psychiatry*. 9th ed. Philadelphia, USA: Lippincott Williams & Wilkins.
25. Weitzenhoffer André Muller. (2000). *The Practice of Hypnotism*. New York: Wiley.

